

# گزارش "شهروند" از برگزاری "سمینار جنبش کارگری" در تورنتو

محمد تاج دولتی

[tajdolati@shahrvand.com](mailto:tajdolati@shahrvand.com)

سمینار "جنبش کارگری ایران، موانع و چشم اندازها" در روزهای شنبه و یکشنبه اول و دوم جون ۲۰۰۲ در سالن های کنفرانس ساختمان "متروهل" شهر تورنتو برگزار شد. جلسات دو روزه سمینار با حضور بیش از یکصد نفر از علاقمندان به مسایل کار و کارگری در ایران انجام شد. با اینکه از چند هفته پیش از طریق رسانه های جمعی درباره این سمینار و سخنرانان و پانل های گوناگون تبلیغ شده بود، اما اکثر قریب به اتفاق شرکت کنندگان را فعالان سیاسی و اجتماعی اغلب با گرایش چپ و علاقمند به مسایل کارگری تشکیل میدادند و حضوری از کسانی که معمولاً در برنامه های فرهنگی و سیاسی شرکت میکنند به چشم نمیخورد که یقیناً یکی از دلایل این عدم حضور را میتوان تخصصی بودن موضوع سمینار دانست. اما حضور چند تن از شرکت کنندگان در سمینار که از شهرهای مختلف آمریکا و کانادا به تورنتو آمده بودند، بسیار قابل توجه بود.

صبح روز شنبه سمینار پس از اعلام برنامه توسط مهدی زهرایی از مسئولان سمینار، با سخنرانی دو تن از شخصیت های مسایل کار و کارگری کانادا آغاز شد. نخست "حسن یوسف"، معاون رئیس کنگره کار کانادا به ضرورت برگزاری چنین سمینارها و انتقال تجربیات بخش کار و کارگری کشوری چون کانادا را یادآور شد. پس از حسن یوسف، "سید رایان"، رئیس اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا - انترپو در سخنانی جالب توجه و با شناختی دقیق از وضعیت کارگران ایران از دید و نظر خود ضرورت برقراری روابط مستمر و نزدیک نهادهای کارگری کانادا با جنبش کارگری ایران را یادآوری کرد.

## پرویز بابایی و یداله خسروشاهی در پانل اول

نخستین پانل سمینار با شرکت پرویز بابایی، نویسنده و مترجم، پیشکسوت و صاحب نظر در جنبش کارگری ایران، که از ایران به کانادا آمده بود و یداله خسروشاهی نماینده و دبیر سابق سندیکای کارگران نفت و نماینده سابق شورای سراسری کارکنان نفت ایران که اکنون مقیم اروپاست، برگزار شد.

پرویز بابایی در سخنان خود تحت عنوان "نحوه شکل گیری و فعالیت سندیکاهای کارگری در ایران" به تاریخچه شکل گیری سندیکاهای ایران اشاره کرد. بابایی در بخش پرسش و پاسخ این پانل در پاسخ به یکی از شرکت کنندگان در مورد شوراهای اسلامی کار و اتحادیه ها در ایران گفت:

آنچه مسلم است کارگران در ابتدا نسبت به شوراهای اسلامی توهم داشتند و سردرگم بودند. به نظر من تمام شوراهای اسلامی کار ضد کارگر نیستند. گزارشهایی وجود دارد که بعضی شوراهای واقعی هستند و کار میکنند و می ایستند. حتی در بعضی اوقات هیأت مدیره ها باید از شوراهای برای اقداماتشان تأییدیه بگیرند. در "ایران خودرو" مدیریت مرتب از تشکیل

شورای کار جلوگیری میکرد و سال گذشته برخورد شدیدی به وجود آمد، اما امسال این وضعیت تغییر کرده و مدیریت مخالفتهای گذشته را نشان نمیدهد. بعضی شوراها از حقوق کارگران دفاع میکنند، چون تنها راهی است که کارگران میتوانند از منافع صنفی خود دفاع کنند و عامل کارفرما هم نیستند. پرویز بابایی ادامه داد:

در حال حاضر دولت چون عمدتاً خود صاحب سرمایه های عظیمی است، طبعاً بخش مهمی از جریانهای کارگری موکول به خود دستگاه دولت است، یعنی اگر کارگران دست به اقدامی بزنند، دولت احساس ناامنی میکند و به شدت واکنش نشان میدهد و سرکوب میکند. و چنانچه دولت جنبش کارگری را آزاد بگذارد، منافعی در خطر خواهد افتاد و ایجاد بی ثباتی خواهد کرد. کارفرما هم همینطور از اتحادیه و جمع شدن کارگران وحشت دارد. عامل دیگر اینکه محیط خرده بورژوازی ایران کادرهای ماهر کارگران را جلب میکند و مثلاً اغلب صاحبان چاپخانه های تهران کارگران ماهر گذشته بوده اند. در صنف های مختلف هم همینطور است. البته در کارخانه های بزرگ تغییر طبقه کارگران ماهر بسیار مشکل است ولی در صنف های مختلف کارگران تغییر طبقه میدهند و کادرهای فعال کارگری اغلب به دنبال سرمایه گذاری میروند. که این عوامل ادامه کار سندیکاها را مشکل میکند.

قانون کار کنونی سه راه در برابر کارگران قرار داده است. یا باید عضو شورای اسلامی باشد، یا نمایندگی در کارخانه داشته باشند، یا انجمن های صنفی که همان سندیکاهای سابق باشند را تشکیل دهند. به هر حال و به طور کلی نیروی کار در ایران بدون تشکل و سازماندهی نشده است.

یداله خسروشاهی، در سخنان خود تحت عنوان "جنبش کارگری ایران و موانع تشکل یابی آن" گفت:

یکی از ضعف های اساسی و معضل گره ای و پایه ای جنبش کارگری ایران طی تاریخ پیدایش آن که هنوز قادر به حل آن نشده است، عدم توانایی این جنبش و فعالان آن در امر سازماندهی یک تشکل پایدار توده ای در سطح ملی است. متأسفانه به خاطر این نقص بزرگ کارگران کشورمان همواره به شدیدترین شیوه ها و روش های غیر انسانی توسط حاکمان وقت سرکوب شده و دسترنج آنها به یغما برده شده است.

در سایر کشورهای جهان آنجا که کارگران قادر به سازماندهی توده ای خود شدند، توانستند با اتحاد و یکپارچگی خود یک جو نسبتاً دموکراتیکی در جامعه به وجود آورند و به دستاوردهای بزرگ و کوتاه مدت خود برسند و در سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه تأثیرات به سزایی بگذارند. در آن جا که قدرت کارگری توانست با مبارزه توده ای توازن قوای درون جامعه را به نفع خود و سایر اقشار تهیدست تغییر دهد، قادر شد این مبارزه را به طرف کسب قدرت سیاسی و تغییر رژیم سوق دهد و برای مدتی هر چند کوتاه در رأس جنبش عمومی قرار گیرد و مهر خود را بر انقلاب بزند.

در کشورهایی چون ایران در مقاطع زودگذری که کارگران به شکل یک طبقه وارد میدان مبارزه شدند، توانستند با اتحاد خود تا تغییر دولت ها و سرنوشتی رژیم به پیش روند. اما به خاطر ضعف مفرط سازماندهی، دستاوردهای آنها توسط اقشار غیر کارگری به یغما رفت و آنان را به قعر جامعه رهسپار کردند.

دستیابی طبقه کارگر به خواسته های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود و رفتن به طرف تسخیر قدرت سیاسی بستگی به ضعف و توان و درجه سازماندهی توده ای - سیاسی این طبقه دارد. ضعف سازماندهی در میان طبقه کارگر ایران باعث شده که حاکمان با توسل به انواع خدعه و نیرنگ ضمن جلوگیری از هرگونه حرکت مستقل حداکثر بهره برداری سیاسی و اجتماعی را از کارگران به عمل آورد و آنها را در فقر مطلق نگهدارند.

جنبش کارگری ایران به دلایل متعددی به جز در چند مقطع تاریخی و کوتاه مدت تاکنون قادر به استفاده از این ابزار حیاتی تشکیلاتی توده ای خود نشده است و تاکنون به خاطر این نقص بزرگ پایه ای در بدترین شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار دارد. حکومت ها نیز به نوبه خود تا آنجا که در قدرت داشته اند با ترفندهای بسیار ضمن جلوگیری از هرگونه ایجاد تشکل، هر حرکت مستقل کارگران را تا هم اکنون با سرکوب نیروهای نظامی خود پاسخ گفته اند.

با بررسی تاریخ جنبش کارگری ایران از ابتدای شکل‌گیری آن تاکنون، متوجه می‌شویم که موانع و نقایص بسیاری باعث شده که کارگران نتوانند از این ظرف و اسلحه مبارزاتی خود استفاده لازم را به عمل آورند و یک تشکل توده‌ای و پایدار را در سطح ملی به وجود آورند. در ادامه این بحث خسروشاهی به مواردی از این موانع اشاره کرد که تیزروار عبارت بودند از:

- ۱- شکل‌گیری طبقه کارگر
  - ۲- وجود حاکمیت‌های استبدادی و غیردموکراتیک
  - ۳- پایین بودن سطح معلومات کلاسیک و نظری کارگران و دنباله‌روی آنها از افراد و اقشار غیرکارگری
  - ۴- اتکاء بودجه دولت‌ها بر درآمد نفت و عدم تکیه بر تولیدات و بی‌توجهی به پروسه تولید و کسب درآمد از این کانال
  - ۵- نقش احزاب سیاسی (دولتی و اپوزیسیون) در عدم شکل‌گیری تشکلات مستقل توده‌ای و سیاسی طبقه کارگر، نظرات و عملکرد تاکنونی این اقشار جامعه در مورد سازماندهی این تشکلات
  - ۶- عدم ارتباط فعالین جنبش کارگری ایران با جنبش کارگری در سطح جهان و عدم استفاده از این دریای عظیم تجربه
  - ۷- تاریخ‌نگاری نخبه‌گرا، محور قرار دادن نظریه پردازان و رهبران احزاب و بی‌مقدار شمردن فعالین و مبارزین محیط‌های کاری، عدم دسترسی کارگران به تجربه کارگران نسله‌های پیش از خود
  - ۸- موقعیت فعلی جنبش کارگری از نظر تشکل‌یابی
  - ۹- مفهوم تشکل مستقل کارگری
  - ۱۰- راه‌برون رفت جنبش کارگری از موقعیت کنونی جهت ایجاد تشکل توده‌ای و پایدار خویش
- در بخش پرسش و پاسخ یداله خسروشاهی در مورد برخی از این موارد که مورد سؤال و بحث و نظر شرکت‌کنندگان بود، توضیحاتی ارائه کرد.

## پانل دوم : سخنرانی دکتر حبیب لاجوردی ، بهروز دانشور و ایرج آذرین

بعدازظهر شنبه در پانل دوم سمینار دکتر حبیب لاجوردی، رئیس طرح تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد و نویسنده کتاب "اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران" مقیم آمریکا، بهروز دانشور، فعال جنبش کارگری در ایران، مقیم اروپا و ایرج آذرین فعال باسابقه، مقیم اروپا شرکت داشتند.

بهروز دانشور درباره موانع نظری پیش‌اروی جنبش طبقه کارگر ایران سخنرانی کرد و در بخش پرسش و پاسخ به چند سؤال در زمینه موضوعاتی که طرح کرده بود، پاسخ داد. ایرج آذرین سخنان خود را با عنوان "تشکل کارگری، کدام استراتژی، کدام سیاست؟" ایراد کرد که در بخش پرسش و پاسخ بیشترین بحث‌ها و پرسش‌مربوط به مطالبی بود که وی به آنها اشاره کرده بود.

اما دکتر حبیب لاجوردی سخنرانی خود را با عنوان "اتحادیه‌های کارگری و سیاست در ایران" ایراد کرد. لاجوردی گفت:

بررسی نهضت کارگری ایران طی صد سال گذشته نشانگر پیوند ناگسستنی بین فضای سیاسی ایران و اتحادیه‌های کارگری است. در دوره‌های برخورداري از آزادی‌های سیاسی اتحادیه‌های کارگری یکی از نخستین نهادهایی بودند که در صحنه سیاسی ایران پدیدار می‌شدند و هر زمان که اختناق سیاسی دوباره مسلط می‌گشت، در مرحله اول اتحادیه‌های کارگری سرکوب می‌شدند، سپس نوبت مطبوعات و قوه مقننه و احزاب سیاسی و جمعیت‌های صنفی و سایر مراکز مستقل قدرت می‌رسید.

لاجوردی سپس به دو دوره از تاریخ ایران اشاره کرد که ارتباط بین آزادیهای سیاسی و رشد و نمو اتحادیه های کارگری را نشان میدهند. این دو دوره عبارتند از:

(۱۹۰۶ تا ۱۹۲۵)، از انقلاب مشروطه تا تاجگذاری رضاشاه

(۱۹۴۱ تا ۱۹۴۹) از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۵ بهمن ۱۳۲۷

حبیب لاجوردی در مورد دوره اول بررسی تاریخی خود گفت:

از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ شمسی) جنبش کارگری ایران پا به پای جنبش مشروطه گام برمیداشت. قانون اساسی با تضمین حق تشکل و اجتماع، زمینه سیاسی لازم را برای پیدایش و پرورش اتحادیه های کارگری فراهم آورد. به علاوه، قانون اساسی که قدرت مطلق پادشاه را از او گرفت و به مجلس شورای ملی واگذار کرد، مانع از آن بود که دولت نهادهای مستقل را به سهولت سرکوب کند.

دوره اول مجلس شورای ملی به سرعت برای برقراری حکومت قانونی دست به کار شد و قانون هایی مانند انجمن های ایالتی و ولایتی، شهرداری ها و مطبوعات را به تصویب رساند. در چنین شرایطی بود که در سال ۱۹۰۶ (۱۲۸۵) محمد پروانه نخستین اتحادیه کارگری ایران را در "چاپخانه کوچکی" واقع در تهران، خیابان ناصریه سازمان داد. همانطور که استحضار دارید، تلاش مجلس برای برقراری حکومت مشروطه، با مخالفت محمدعلیشاه روبرو شد و کار به جایی کشید که طبق دستور او، مجلس شورای ملی در ژوئیه ۱۹۰۸ (تیرماه ۱۲۸۷) به توپ بسته شد و بازگشت استبداد در وضع کارگران "چاپخانه کوچکی" اثر مستقیم گذاشت: اتحادیه آنان تعطیل شد.

پس از به سلطنت رسیدن احمدشاه، مجلس دوم در نوامبر ۱۹۰۹ (پاییز ۱۲۸۸) افتتاح گردید و پایه ریزی حکومت مشروطه را دنبال کرد. یکی از نتایج برقراری حکومت قانون، تأسیس اتحادیه سراسری کارگران صنعت چاپ و نشر روزنامه اتحادیه، تحت نام "اتفاق کارگران" بود.

طی هشت سال بعد، ایران با مشکلات متعددی روبرو شد که مجدداً تشکل کارگران را متوقف ساخت.

در سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷)، پس از اتمام جنگ جهانی اول و فراهم آمدن مقدمات انتخابات مجلس چهارم، بار دیگر کارگران چاپخانه ها توانستند اتحادیه ای به رهبری سیدمحمد دهگان تشکیل دهند. این اتحادیه پس از چندی دست به اعتصاب چهارده روزه زد و موفق شد ساعت کار روزانه کارگران چاپخانه ها را برای اولین بار در ایران به هشت ساعت تقلیل دهد.

پیروزی کارگران چاپخانه ها، کارگران سایر واحدهای اقتصادی را تشویق به تشکل کرد. به گفته دهگان، تا سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲)، اتحادیه عمومی کارگران مرکزی موفق شد هشت هزار از سی هزار کارگر تهران را سازمان دهد.

در این دوره، اعتصابات گوناگون در جهت پیشبرد حقوق کارگران صورت گرفت، منجمله اعتصاب کارکنان تلگرافخانه، پستخانه، و معلمان مدارس تهران که برای شش ماه حقوق دریافت نکرده بودند. اعتصاب بعدی مربوط به اعتراض اتحادیه چاپخانه ها نسبت به توقیف چهارده روزنامه بود که مقالات انتقادی علیه دولت ایران و دولت انگلیس نوشته بودند. اتحادیه چاپخانه ها مدعی بود که توقیف روزنامه ها پانصد کارگر را بیکار کرده است. اختلاف دولت و کارگران و مطبوعات با وساطت مؤتمن الملک، رئیس مجلس چهارم، در شهریور ۱۳۰۱ موقتاً رفع شد.

فضای باز سیاسی سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳ که از دید بخش ممتاز مملکت "هرج و مرج و ناامنی" تلقی میشد، به دست رضاخان بسته شد. او روز سوم اسفند ۱۲۹۹ (فوریه ۱۹۲۱) در رأس قزاق ها وارد تهران شد و دولت را زیر سلطه خود گرفت. ابتدا سردار سپه مسئولیت وزارت جنگ را به عهده داشت، و عملاً توانست ظرف مدت کوتاه تحت لوای برقراری امنیت و با استفاده از قدرت ارتش بر نهادهای نوپای سیاسی ایران از جمله مطبوعات و مجلس شورای ملی مسلط شود.

تسلط سردار سپه بر قوه مقننه، موقعیت اتحادیه های کارگری را به شدت تضعیف کرد. اگرچه نمایندگان مستقل در مجلس چندان از اتحادیه ها حمایت نمیکردند، با این همه علاقه پایدار آنان به حفظ آزادی سیاسی و حقوق و اختیارات خود مجلس، جنبش کارگری را به طور غیرمستقیم پشتیبانی میکرد.

نخستین برخورد سردار سپه و مجلس شورای ملی در مهرماه ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) رخ داد. میرزا محسن خان معتمدالتجار، نماینده شجاع تبریز، ضمن متهم کردن سردار سپه به نقض قانون اساسی، از همکاران خود در مجلس انتقاد کرد. او گفت چرا هنگامی که دولت روزنامه‌ها را بدون مجوز قانونی تعطیل کرده و سردبیران آنها را - که از خلافت‌گرایان مقامات نظامی انتقاد کرده بودند - دستگیر کرده است، ساکت مانده اند.

طی مذاکرات بعدی، سیدحسین مدرس به همکاران خود یادآور شد که قدرت مجلس مافوق قدرت دولت است. او گفت "ما از رضاخان ترسی نداریم ... ما که قدرت داریم سلطنت را تغییر بدهیم ... قدرت داریم رئیس‌الوزرا را عزل کنیم ... رضاخان را هم تغییر می‌دهیم."

عکس العمل سردار سپه سریع و موثر بود. او سران ارتش را گردهم آورد و در حضور آنان از مخالفان به عنوان عده معدودی که سعادت این مملکت را طالب نیستند و آلت تحریک اجانب واقع میشوند، یاد کرد و گفت استعفای خود را به احمدشاه تقدیم کرده است.

رفته رفته صفوف کسانی که از دولت مشروطه جانبداری میکردند از صفوف کسانی که دولت "نیرومند و باثبات" میخواستند و مقررات قانون اساسی را چندان جدی نمیگرفتند، مشخص شد. عده‌ای از نمایندگان مجلس و بخشی از مطبوعات و اتحادیه عمومی کارگران مرکزی از قانون اساسی جانبداری میکردند، در حالی که ارتش و طبقات ممتاز و دولت انگلیس جانبدار حکومت خودکامه بودند.

تلاش‌های پشت پرده برای آشتی سردار سپه و مجلس، موقتا به نتیجه رسید و او استعفای خود را پس گرفت. ولی دو سال بعد، احمدشاه که در اروپا بود و از قدرت روزافزون سردار سپه نگران شده بود، او را به وسیله تلگراف از نخست وزیری عزل کرد. بار دیگر و بلافاصله فرماندهان ارتش در استانها، مجلس را به حمله نظامی تهدید کردند و مجلس هم سردار سپه را مجدداً به نخست وزیری انتخاب نمود.

پس از به سلطنت رسیدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) تمام قدرت در دست او متمرکز شد، و با تضعیف حکومت مشروطه، دوره آزادیهای سیاسی به سر آمد و اتحادیه‌های کارگری هم از میان رفتند.

حبیب لاجوردی در بخش دیگری از سخنان خود درباره دوره دوم بررسی تاریخی از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ (۱۹۴۱ تا ۱۹۴۹)، که آن را "دومین دوره آزادی و تولد دوباره اتحادیه‌ها" نامید، گفت:

گسترش سریع جنبش کارگری در دهه ۱۳۲۰ اثر غیرمستقیم تجاوز نیروهای انگلیس و شوروی به ایران و استعفای رضاشاه بود. در نتیجه، تحول چشمگیری در طرز اداره کشور پدید آمد. محمدرضاشاه نقش پادشاه مشروطه را به عهده گرفت. نخست وزیر و هیأت دولت مسئول اداره مملکت شدند. مجلس استقلال خود را بازیافت و قوانین را پس از مذاکرات طولانی به تصویب میرساند. تعداد روزنامه‌های منتشره چندبرابر شد. در همان اوان، احزاب و اتحادیه‌های کارگری جدید تشکیل شد که مهمترین آنها حزب توده و شورای مرکزی بود.

اتحادیه کارگران ایران، معروف به "شورای مرکزی" در پاییز ۱۳۲۰ به وسیله حزب توده ایران تشکیل شد و در زمستان همان سال تجدید سازمان یافت. هشت نفر از بنیانگذاران آن از اعضای حزب توده بودند.

اتحادیه‌های محلی شورای مرکزی در استانهای آذربایجان، گیلان، مازندران، و خراسان که از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ در اشغال نیروهای اتحاد جماهیر شوروی قرار داشتند، متمرکز شده بودند. در شهرهای صنعتی قزوین، قم، و تهران نیز اتحادیه‌های محلی تأسیس گردیده بود.

در این دوره در اصفهان مستقل‌ترین اتحادیه کارگری به رهبری تقی فداکار تأسیس شد. ادامه حیات این سازمان رابطه مستقیم با تقسیم قدرت در تهران بین قوه مجریه و مقننه داشت.

نخستین اعتصاب عمده پس از کناره‌گیری رضاشاه، در بهمن ۱۳۲۰ رخ داد که هزار و پانصد کارگر ساختمانی (که برای احداث بنای جدید وزارت دادگستری در تهران کار میکردند) برای چند روز دست از کار کشیدند. خواسته‌های کارگران عبارت بود از ۲۵ درصد اضافه دستمزد، مقرر داشتن هشت ساعت کار روزانه، و پرداخت دستمزد روزهای

جمعه. با وجود درهم شکستن تظاهرات کارگران در میدان بهارستان توسط نیروهای انتظامی، خواسته های آنان تا اندازه ای برآورده شد.

اندکی بعد، حزب توده اعلام کرد که باید اتحادیه های کارگری و حق مذاکره دسته جمعی به رسمیت شناخته شود. به علاوه، حزب خواستار تصویب قانون کار شد.

در حالی که حزب توده و شورای مرکزی توانستند برای مدتی خود را مدافع منافع ملی و حامی طبقه کارگر معرفی کنند، دولت در بیشتر موارد با سرکوب اعتراضات کارگران و اکثراً نشان میداد، مثلاً در مرداد ۱۳۲۲، کارخانه تصفیه مس تهران که متعلق به دولت بود، ابراهیم محضری، رئیس شورای مرکزی، را اخراج کرد.

با آن که پیدایش دوباره سلطنت مشروطه موجب شد که تحولاتی در امور سیاسی ایران پدید آید، دستگاه اجرایی همچنان به رفتار خود که حاکی از بی توجهی، و در مواردی خصومت با اتحادیه های کارگری بود، ادامه داد. تقریباً کلیه قوانین و مقررات کارگری که ظاهراً برای کمک به کارگران وضع شد صرفاً تدابیری برای فرونشاندن طغیان ناراضی عمومی بود.

انتخابات برای مجلس چهاردهم فرصت مهمی بود برای راه یافتن نماینده های واقعی طبقات مختلف مردم به مجلس. بدین منظور شورای مرکزی رئیس و دبیر خود ابراهیم محضری و حسین جهانی را نامزدهای انتخاباتی تهران معرفی کرد.

نتایج انتخابات در عرض چند ماه اعلام شد. جمع تعداد آرای نامزدهای انتخاباتی حزب توده و شورای مرکزی یک هشتم کل آرا ریخته شده در صندوقها در سراسر ایران بود که یک میلیون و پانصد هزار برآورد میشد. در مجموع، از پانزده نامزد انتخاباتی حزب توده، ۹ نفر انتخاب شدند. تقی فداکار، دبیر اتحادیه کارگران اصفهان، جزو انتخاب شدگان بود، در حالی که رئیس و دبیر شورای مرکزی انتخاب نشدند. تعداد رای هریک از آنها حدود سه هزار از مجموع چهل و یک هزار رای ریخته شده در صندوقهای تهران بود.

نمایندگان حزب توده و کارگران در مجلس چهاردهم به طور قطع در اقلیت بودند، چون فقط ۹ کرسی از ۱۳۶ کرسی را در اختیار داشتند. با این همه، این ارقام تا اندازه ای فریبنده است، زیرا معدودی از نمایندگان مستقل، مانند دکتر مصدق، غالباً از پیشنهادات اصلاح طلبانه نمایندگان وابسته به حزب توده حمایت میکردند. به علاوه، نمایندگان حزب، علی رغم تعدادشان میتوانستند از مجلس به عنوان بلندگویی برای ابراز عقاید و تأثیر در افکار عمومی استفاده کنند، مخصوصاً که مطبوعات آن را بی کم و کاست منتشر میکردند.

در این دوره شورای متحده به موفقیت های متعددی دست یافت، منجمله:

- تشکل بیش از صد هزار کارگر در بیشتر مراکز صنعتی ایران

- ایفای نقش موثر در تشکیل وزارت کار و تصویب قانون کار و لایحه بیمه کارگران

- برقراری شیوه مذاکره دسته جمعی با کارفرمایان (در چند مورد)

خلاصه این که تشکل کارگران موجب شد که برای چند سالی مسایل آنان در جامعه مطرح شود و دولت و کارفرمایان مجبور به پاسخگویی گردند.

زمینه ساز اصلی این موفقیت، استقرار مجدد قانون اساسی در ایران بود. با این که دستگاه اجرایی حکومت، و همچنین ارتش، کماکان در اختیار افراد بی علاقه به اتحادیه های کارگری قرار داشت، و با آن که دولت همچنان از کارفرمایان جانبداری مینمود، کارگران به سبب این که اجرای محدود قانون اساسی از حقوق آنان حراست میکرد (به وسیله مجلس و مطبوعات و احزاب) میتوانستند به اتحادیه های کارگری بپیوندند و عضو آنها باقی بمانند.

دنباله این گزارش را در شهربان سه شنبه بخوانید

مهدی زهرایی  
دکتر حبیب لاجوردی  
حسن یوسف  
سید رایان  
پرویز بابایی  
یداله خسروشاهی  
بهروز دانشور